

روابط قدرت اجتماعی نهفته در اثر هنری

فرهنگی‌شان سعی می‌کنند تمایزات طبقاتی، اجتماعی و گروهی خودشان را نسبت به دیگران حفظ کنند. به نظر بوردیو یکی از علل نابرابری‌های اجتماعی در همین نابرابری در توزیع ثروت‌های فرهنگی یا سرمایه‌های فرهنگی نهفته است. البته، پیش از بوردیو اصطلاح سرمایه‌ی فرهنگی در علوم اجتماعی و حتی در زبان محاوره هم وجود داشت اما استفاده‌ی جدی، دقیق، علمی و دانشگاهی و تحقیقاتی از این مفهوم توسط بوردیو صورت گرفت. او مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی را از یک استعاره به یک مفهوم جدی دانشگاهی و یک مفهوم تجربی و تحقیقی تبدیل کرد. بحث‌های نظری بوردیو درخصوص سرمایه فرهنگی متعدد است مثلاً او راجع به عکاسی به عنوان هنر در کتاب «عکاسی هنر میان‌مایه» می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه ابژه‌های عکاسی براساس تفاوت‌های پایگاه اجتماعی و سرمایه فرهنگی شکل می‌گیرند؛ یعنی این که چه کسی چه چیزی را مورد توجه قرار می‌دهد و از آن عکس می‌گیرد. او سه گروه مختلف اجتماعی شامل کشاورزان، کارگران و اعضای یک باشگاه عکاسی را مورد مطالعه قرار داده نشان می‌دهد که انگیزه‌ی آنان برای عکاسی به صورتی طبقاتی کاملاً با یکدیگر متفاوت است و از نظر معیار زیباشناختی نیز داوریشان یکسان نیست. اهمیت کار بوردیو در قیاس با سایر جامعه‌شناسان هنر این است که او به پژوهش‌های میدانی متکی بود. او همین بررسی مربوط به عکاسی را

پیش از شکل‌گیری مطالعات فرهنگی، بنابر یک سنت اقتصادی، نئومارکسیست‌ها همواره به نوعی سعی می‌کردند با ارائه‌ی یک رویکرد تازه به موضع ضد سرمایه‌داری خویش، در قالب بررسی‌های اقتصادی سیاسی و نقش شرکت‌های تجاری بزرگ و کالایی شدن همه‌ی امور، از منظر جدیدی امر زیبایی و هنری را توضیح دهند. حاصل کوشش آنان آشکار ساختن این موضوع بود که در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هنر دیگر صرفاً یک مقوله‌ی معرفتی یا زیباشناختی نیست بلکه یک کالا در روابط شیء‌شدگی و کالا‌شدگی است. برجسته‌ترین تحلیل‌ها در این زمینه از سوی اندیشمندان وابسته به مکتب فرانکفورت مطرح شد. البته، در عین حال همه نگاه‌های انتقادی در حوزه‌ی نظریات نئومارکسیستی و در قالب مفهوم طبقه یا رابطه‌ی روبنا و زیربنا نمی‌گنجید؛ مثلاً مطالعاتی که پی‌بوردیو در فرانسه طی دهه‌های هفتاد، هشتاد میلادی ارائه کرد، نگرش تازه‌ای به مقوله‌ی مصرف فرهنگی و سرمایه فرهنگی در دنیای جدید بود. بوردیو در کتاب (distinct) که به فارسی می‌توان آن را تشخیص یا تمایز ترجمه کرد، مفهوم جدیدی به نام «سرمایه فرهنگی» مطرح کرد که امروزه اهمیت بسیار گسترده‌ای پیدا کرده است، به طوری که حتی بیش از سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مورد توجه نئومارکسیست‌ها اهمیت دارد. توضیح بیشتر آن که گروه‌های مختلف اجتماعی از طریق سرمایه‌های

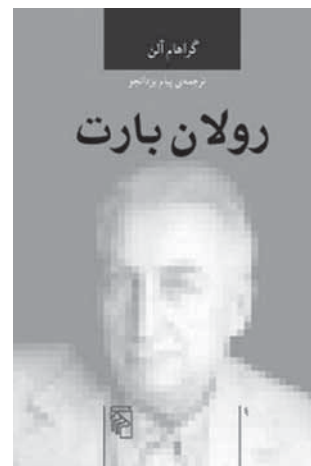
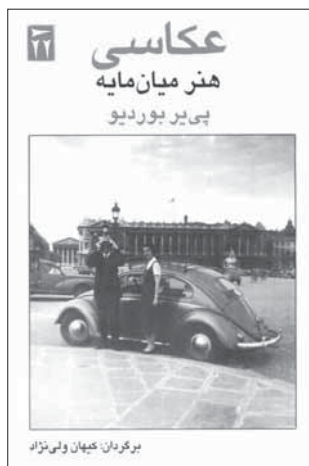
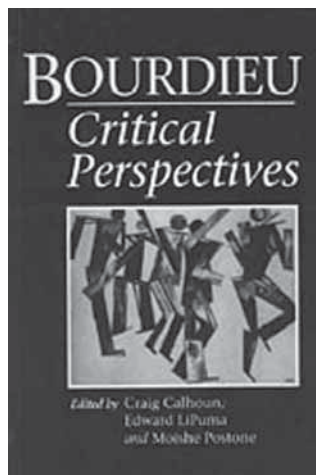
با استفاده از آمار و به شیوه‌ای تجربی تهیه کرده بود.

بورديو مفهوم ديگرى به نام «ميدان» را برآى تبين زندگى اجتماعى به كار گرفت. او معتقد است كه ميدان‌هاى مختلف مانند ميدان‌هاى سياسى، ميدان‌هاى اقتصادى، ميدان‌هاى اجتماعى و ميدان‌هاى فرهنگى وجود دارد. ميدان‌ها همان فضاى روابط اجتماعى ميان گروه‌هاى مختلف و افراد جامعه برآى رسيدن به منزلت و ثروت مى‌باشند. آنها به رقابت با يكدیگر مى‌پردازند، و در نتيجه، زندگى اجتماعى اساساً از ديده‌گاه بورديو ميدان‌منزاعه و رقابت و ستيزگروه‌هاى مختلف اجتماعى هست و هنر هم از اين قاعده مستثنا نيست. به هر حال مى‌دانيم كه بورديو برخلاف ديده‌گاه زيبايى‌شناسى كاتى كه معتقد بود يك نوع زيباشناسى ناب و خالص وجود دارد، كاملاً اختلاف دارد. او برعكس معتقد بود كه التذاد هنرى و ذائقه‌ى هنرى يك امر طبيعى و تبينى نيست بلكه ناشى از برخوردارى از رفاه و نعمت و بهره داشتن بيشتر از موقعيت‌هاى اجتماعى افراد است كه باعث مى‌شود ذوق يا سليقه‌ى هنرى آنها متفاوت بشود. او معتقد بود كه اين ذوق هنرى محصول ناسازگار شرطى شدن توسط ضروريات اقتصادى، اجتماعى زندگى است. او به اين نتيجه رسيد كه به فرض در همان كتابش درباره‌ى عكاسى، سوژه‌هاى عكاسى توسط واسطه‌ها يا ميانجى‌هاى اجتماعى موجب تمايزهاى طبقاتى مى‌شوند و نه ذوق و سليقه‌ى عكاس. بحث بورديو بيشتر به مفهوم «عادت‌واره»ها بر مى‌گردد و سعى مى‌كند همه‌ى مسائل فرهنگى را از جمله در حوزه‌ى هنر، به آنها مربوط كند. به تعبير بورديو، در ساختار اجتماعى و نظام روابط اجتماعى عادت‌واره‌ها برخاسته از جاىگاه فرد است. عادت‌واره‌ها بيشتر از اين كه جنبه‌ى فردى داشته باشند، جنبه‌ى اجتماعى و جمعى دارند. عادت‌واره‌هاى طبقه‌ى متوسط، قشرهاى متوسط پايين و متوسط بالا، طبق برآورد بورديو از يك منش مشابهى برخوردارند، يعنى آن كه سليقه و ذائقه‌ى اين گروه اجتماعى مردم مشابهت‌هاى زيادى با

هم دارند و با گروه‌هاى ديگرى مانند طبقه‌ى كارگر متفاوت‌اند و تمايزهاى مشخصى دارند. ميانجى‌ها همين عادت‌واره‌ها هستند؛ برآى نمونه مطالعه‌اى كه بورديو در كتاب عكاسى، هنر ميان مايه انجام داده است، ذوق عكاسى روستاييان را با كارگران كارخانه اتومبيل‌سازى رنو و اعضاى يك باشگاه عكاسى مقايسه كرده است و در پايان نتيجه گرفته كه تمايز سرمايه‌ى فرهنگى آنها به اين دليل بود كه هر يك از آنان به طبقات اجتماعى متفاوتى تعلق دارند و در نتيجه منش آنها (عادت‌واره‌هاشان) نيز متفاوت هستند؛ آنها كه از طريق خانواده‌هايشان سرمايه‌ى فرهنگى بيشترى به آنها منتقل شده است قدرت اجتماعى بيشترى پيدا مى‌كنند. اين سرمايه‌ى فرهنگى چيزهاى است كه از خانواده مى‌گيرند؛ يعنى ثروت اقتصادى سياسى، اجتماعى خانواده فرصت‌هاى را فراهم مى‌كند كه فرزندان بتوانند به ارزش‌هاى فرامادى، به نيازهاى ثانويه و به وجوه زيباشناختى كه به آنها سرمايه‌ى فرهنگى مى‌گويد، توجه كنند. به هر حال امروزه، افراد فقط دغدغه‌ى نان و آب و لباس و امنيت و پناهگاه ندارند بلكه به دنبال امور فرهنگى نيز هستند. آن چيزى كه باعث مى‌شود يك فرد سراغ يك امر زيباشناسانه برود، بيش از آن كه حاصل استعداد طبيعى يا هوش ژنتيك او باشد، به جاىگاه اجتماعى فرد در فضاى اجتماعى مربوط هست و به او اين امكان را مى‌دهد كه معيارهاى زيبايى‌شناسى را كسب كند. در عين حال به نظر بورديو طبقات بالا سعى مى‌كنند سرمايه‌هاى اقتصادى‌شان را به سرمايه‌هاى فرهنگى تبديل كنند چون به وسيله‌ى اين سرمايه‌ى فرهنگى هم منزلت اجتماعى آنها بيشتر مى‌شود و هم استيلاى سياسى و جاىگاه فرادستى‌شان مستحكم‌تر مى‌گردد و البته، مهم‌تر از همه، تشخص يا تمايزشان با ديگر گروه‌هاى اجتماعى تثبيت مى‌شود. از اين رو آنها مى‌كوشند سرمايه‌هاى اقتصادى حتى سرمايه‌ى سياسى‌شان به سرمايه‌هاى فرهنگى تبديل شود. در اين ميان، نقش ميانجى‌ها اهميت فراوان دارد.



سيمای کونى عصر ما، اثر پوييد الفاروسيه، ايروس

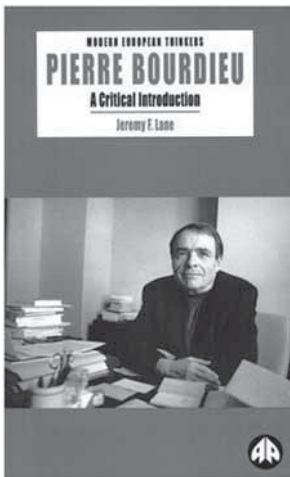


ندارند یعنی کسانی که از سرمایه‌ی فرهنگی کمتری برخوردارند، جامعه آنها را تحت فشار قرار می‌دهد که شما نمی‌توانید هر طور که دلتان بخواهد، حتی اگر هم پول داشته باشید، زندگی کنید؛ در واقع فشار هنجاری اجتماعی کنترلشان می‌کند. سرمایه‌ی فرهنگی به فرد آزادی انتخاب می‌دهد و این بحثی است که در آن تعیین، تشخیص یا همان اصطلاح بوردیو، تمایز مطرح می‌شود و موضوع آن این است چگونه ما به کمک سرمایه‌های فرهنگی‌مان که حالا این سرمایه ممکن است نمادین باشد مانند مدرک تحصیلی، تولیدات هنری یا حتی نشان و مدال‌های شرف، افتخار، آبرو، شجاعت و از این قبیل، که همگی سرمایه‌های نمادین فرنگی هستند، به نابرابری‌های اجتماعی کمک کنیم و اختلاف‌های طبقاتی را استمرار بوردیو در حوزه‌ی هنر بیشتر به شناخت انواع مصرف‌های فرهنگی معطوف است. درک این مطلب خیلی مهم است.

رویکرد نشانه‌شناختی به تولیدات فرهنگی دیدگاه دیگری است که به‌خصوص با مقالات رولان بارت و نگاه‌های انتقادی‌اش در کتاب «اسطوره‌ها» که خیلی شناخته شده است، مطرح می‌شود. مقصود او در این‌باره چنین است که چگونه ما در زندگی اجتماعی خویش سازه‌های اجتماعی را خلق و بعد سعی می‌کنیم این سازه‌های اجتماعی را به صورت امر طبیعی، ازلی ابدی یا اجتناب‌ناپذیر مطرح سازیم. به نظر بارت در این فرآیند طبیعی‌سازی امر اجتماعی یا آن سازه‌ی اجتماعی، نابرابری‌ها و روابط قدرت نهفته را پنهان می‌کنیم. رویکرد نشانه‌شناسانه، به‌خصوص نگاه رولان بارت، به ما کمک می‌کند که لایه‌های پنهان و معانی تلویحی، ضمنی و ناگفته و نانوشته در آثار هنری را درک کنیم. رولان بارت نشان داد معانی ضمنی و صریح در یک زنجیره‌ی معنایی شکل می‌گیرند. از دیگر کارهای بارت آن بود که معنی واژه‌ی متضاد و مترادف به یکدیگر بستگی دارد یا این که اصل جانشینی و همنشینی در حوزه‌ی معنایی هنر، کاربردهای وسیعی دارد. با استفاده از آموزه‌های بارت، وقتی متن‌های هنری را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، حتی خود واژه‌ی متن (text) که در مطالعات فرهنگی معنای بسیار گسترده‌تری در قیاس با مفهوم سنتی و کلاسیک خود به دست آورده است، درمی‌یابیم که متن بودگی (Textuality) فقط به آثار مکتوب و کلاسیک منحصر نمی‌شود بلکه متن عبارت از مجموعه‌ای از نشانه‌ها،

میانجی‌ها یا عادت‌واره‌ها مجموعه‌ای از ویژگی‌های طبقاتی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی هستند که ساخت نابرابر و تبعیض‌آمیز نظم اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کنند. به همین دلیل گفته می‌شود که نگاه بوردیو زیبایی‌شناسی کانتی را زیر سؤال برد زیرا کانت زیباشناسی را یک امر مطلق، خالص و ناب می‌دانست. اما بوردیو می‌گوید که این میانجی‌ها هستند که معیارهای زیبایی‌شناختی ما را شکل می‌دهند و اساساً ربطی به معیار ثابت زیبایی مورد ادعای کانت ندارد. در واقع هر کسی اگر بتواند از آن عادت‌واره‌ها بهره‌مند شود، همان ذوق زیباشناختی را خواهد داشت و اگر هر فردی بتواند به سرمایه‌های فرهنگی دسترسی پیدا کند عملاً می‌تواند از سلیقه‌ی متفاوتی برخوردار شود. بوردیو، به جز هنر در مورد ورزش هم همین بررسی‌ها را انجام داده و مشخص کرده است که طبقات پایین‌تر جامعه به سراغ ورزش‌هایی می‌روند که ارزان‌تر هستند زیرا با سرمایه‌ی طبیعی یا فیزیکی بدنشان مناسب‌تر است و این ورزش‌ها کمتر انتزاعی هستند و کمتر ظرافت لازم دارند.

اما برعکس، گروه‌های اجتماعی بالاتر به سراغ اسکی و تنیس و ورزش‌هایی می‌روند که اغلب انفرادی است و امکانات زیاد و پول زیادتری می‌خواهد و البته جنبه‌ی فیزیکی‌اش یعنی تأکید بر قدرت بدنی فرد کمتر در آن نقش بازی می‌کند بلکه بیشتر مهارت‌های فکری و جنبه‌های تکنیکی آن ورزش قوی‌تر است. به هر حال بوردیو نشان می‌دهد مهارت‌های ورزشی هم به جز این که باز به ذائقه و سلیقه یا استعداد افراد مربوط باشد، به جایگاه اجتماعی و این که فرد در فضای روابط اجتماعی و در نظم اجتماعی نابرابر کجا قرار دارد، یا به عبارت کلی‌تر به سرمایه‌ی فرهنگی او بستگی دارد. بوردیو همین بحث را درباره‌ی انتخاب رشته‌های علمی و حتی رسیدن به موفقیت‌های مهم در حوزه‌ی دانشگاه، به نقشی که سرمایه‌ی فرهنگی شخص ایفا می‌کند، مربوط می‌داند. به تعبیر بوردیو یکی از کارهایی که سرمایه‌ی فرهنگی امکان‌پذیر می‌سازد همین است که فرد بتواند سبک زندگی (lifestyle) خودش را انتخاب کند، یعنی کسی که مدرک تحصیلی بالایی دارد، این مدرک برای او یک سرمایه‌ی فرهنگی نمادین است و او می‌تواند به عنوان این که استاد دانشگاه است یا دکترا دارد یا کسی است که مثلاً در رشته‌ای به عنوان استاد هنر شناخته می‌شود، حالا مجاز است که خودش راجع به سبک زندگی‌اش تصمیم بگیرد؛ مثلاً این که چه لباسی بپوشد، کجا برود و چه کاری انجام دهد. همه‌ی افراد جامعه این اجازه را



تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، سلطه‌ها، ستمگری‌ها، سرکوب‌ها بپردازد. در نتیجه‌ی این رویکرد، امر زیبا و امر هنری خصلتی ازلی یا طبیعی طبق گفته‌ی کانت ندارد بلکه یک سازه‌ی اجتماعی است که در فرآیند تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و منافع گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آید و شکل پیدا می‌کند. مطالعات فرهنگی سعی می‌کند حوزه‌ی هنر را فقط به خود متن هنری محدود نکند بلکه فرامتن‌ها، بافت‌ها و بسترها را برای تجزیه و تحلیل متن هنری به کار بگیرد. و می‌کوشد یک رویکرد انتقادی و بازاندیشانه در حوزه‌ی هنر ایجاد کند و هم‌چنین هنر را به هنر والا محدود نکند بلکه هنر عامه‌پسند یا مردم‌پسند را هم در حوزه‌ی جامعه‌شناسی هنر مورد توجه قرار دهد و صورت‌های جدید هنر را به خصوص در رسانه‌ها یا به ویژه انواع هنر عامه‌پسند که شامل موسیقی عامه‌پسند، ادبیات عامه‌پسند، رمان‌های عامه‌پسند، مجلات عامه‌پسند، سریال‌های عامه‌پسند، سینمای عامه‌پسند و نقاشی عامه‌پسند و... می‌شود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

به طور خلاصه و در یک جمع‌بندی نهایی رویکردهای مختلف مطالعات فرهنگی به حوزه‌ی هنر، رویکردهای انسان امروز نسبت به وضعیت شرایط خودش است؛ در وضعیتی که امر نمادین و امر هنری و امر زیباشناسانه خصلت تولید و توزیع انبوه پیدا کرده است، جایگاه امر نمادین دیگر فقط یک امر تفننی ایجاد و سرگرمی برای گروه‌های نخبه و روشنفکر نیست بلکه گلیت زندگی ما را دربر می‌گیرد و همه‌ی مردم در تولید و مصرف آن مشارکت دارند.

آخرین نکته این که به هر حال در مطالعات فرهنگی کمی بیش از گذشته به سیاست‌های فرهنگی در حوزه‌ی هنری اهمیت داده می‌شود. سیاست‌های فرهنگی دولت‌ها یا سازمان‌های بزرگ در شکل‌دهی به فرهنگ‌های هنری بسیار نقش دارند. استفاده‌ها یا سوءاستفاده‌هایی که ممکن است در حوزه‌ی هنر به عمل بیاید و این که به هر حال بین هنرها و دولت‌ها چه رابطهای وجود دارد و نگاه‌هایی از این قبیل به مطالعات فرهنگی مربوط است که سعی می‌کند از مفاهیم کلاسیک جامعه‌شناسی هنر که هنر را مثل یک نهاد اجتماعی می‌دید و سعی می‌کرد در قالب مفاهیم و رویکردهای کلاسیک جامعه‌شناسان فقط هنر نخبه‌گرا را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، فراتر برود و روابط قدرت را در ساختار اجتماعی در ارتباط به حوزه‌ی هنر توضیح دهد و تبیین کند.

دال‌ها و مدلول‌ها است. بارت خیلی کمک کرد تا بفهمیم که نشانه‌هایی که داخل هر متن هست، مجموعه‌ای از دال‌هاست که این دال‌ها می‌تواند به مدلول‌های متعددی اشاره داشته باشد و این مدلول‌ها و معانی که بین آنها هست به بستر و به بافت (Contextuality) یا به عبارت جامعه‌شناختی هنر به زمینه‌ی اجتماعی مربوط است که ایدئولوژی‌ها، روابط و قدرت نظام‌های سیاسی، ادیان، جهان‌بینی‌ها و منافع گروه‌ها به شدت بر آن تأثیر می‌گذارند. بنابراین هیچ رابطه‌ی تثبیت شده‌ی همیشگی بین دال و مدلول وجود ندارد و هم‌چنین، هیچ رابطه‌ی طبیعی اجتناب‌ناپذیر بین دال و مدلول هم دیده نمی‌شود.

تصورمان این است که معنی یک واژه همان چیزی است که ما در ابتدای امر به ذهنمان می‌رسد. بنابراین، فکر می‌کنیم که این معنا یک امر اجتناب‌ناپذیر است در حالی که به نظر بارت اساساً چنین نیست. او با تجزیه و تحلیل معروفش از تصویر یک سرباز سیاه‌پوست که دارد سلام نظامی می‌دهد، نشان داد که معنای این سلام چندین لایه دارد. یک معنای آشکارش این است که آن سرباز دارد قسم می‌خورد و سوگند وفاداری نظامی انجام می‌دهد تا نسبت به ارتش و دولت ملی فرانسه وفادار بماند؛ ولی معناهای پنهانی نیز این عکس دارد. ممکن است این معنا را بدهد که او به عنوان یک سیاه‌پوست آفریقایی به پرچم فرانسه احترام می‌گذارد. پدران او سال‌ها تحت استعمار دولت فرانسه بودند و کشور او را در آفریقا غارت می‌کردند اما حالا فرانسه سرزمین مادری او شده است و او به جای کشور اجدادی‌اش در فرانسه زندگی می‌کند و ملیت فرانسوی را قبول کرده است. حالا دیگر نمی‌شود گفت که این سرباز فقط دارد سوگند وفاداری یاد می‌کند بلکه او محکوم شده است به چنین فرآیندی. رویکرد نشانه‌شناسانه در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی خیلی به فهم هنر و کشف روابط قدرت نهفته در اثر هنری کمک کرده است. شاید بهتر بود که این بحث را اول مطرح می‌کردم که مطالعات فرهنگی به طور کلی عبارت از بررسی روابط قدرت و فرهنگ و نشان دادن سیاست فرهنگی و جنبه‌های سیاسی فرهنگ است. این جنبه‌های سیاسی هم در سطح خرد یعنی قدرت اجتماعی، روابط بین افراد گروه‌ها مطرح است و هم در سطح کلان روابط دولت با مردم. به طور طبیعی رویکرد مطالعات فرهنگی به هنر هم به گونه‌ای است که سعی می‌کند روابط قدرت و ابعاد سیاسی هنر را باز کرده و به اشکال گوناگون